

پای صحبت نیما اقلیما کارگردان امیر، که نگاهی متفاوت به مرگ دارد

## مرگ از نوعی دیگر



**حمیدرضا عظیمی** | چهارمین روز نمایش فیلم هایسرای الهی رسانه در پردیس ملت در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر، با نمایش فیلم «میر» و «خجالت نکش» و «به وقت شلم» کار خود را ادامه خواهد داد. در این میان، فیلم سینمایی «میر» در نخستین سانس یعنی ساعت ۱۴ روی پرده خواهد رفت. «میر» آن طوری که در معرفی آن آمده، داستان مرگ و البته زندگی است. مرگی که صرفاً در سفر از این دنیای خاکمی معنا نمی شود. آن طوری که در معرفی این فیلم آمده، میلاد کی مراد، سحر دولتشاهی، هادی کاظمی، بهدخت لیلیان، مصطفی قدیری، روشک سفلی، وحید منافی، مهدی عامل هاشمی، مونا قاسمی، کسری محیوبی و آرتین گلچین در آن ایفای نقش می کنند. کارگردان نویسنده این فیلم که یک درام اجتماعی است، برعهده «نیما اقلیما» است و تهیه کنندگی آن را سیدضیاء هاشمی برعهده داشته است. نیما اقلیما نویسنده و کارگردان این فیلم که این روزها به دلیل حضور در جشنواره، روزهای شلوغی را سپری می کند، او در گفت و گویی کوتاه به سوالات ما پاسخ داده است. اقلیما علاوه بر نویسندگی در سینما، آهنگسازی برای فیلم های مستند را نیز در کارنامه دارد، خودش درجایی گفته است: موسیقی همواره علاقه من به عنوان یک هنر انزاعی است و همیشه دغدغه موسیقی دارم اما به عنوان آهنگساز تجربه های کوچکی دارم.

اقلیما درباره هزینه های «میر» نیز گفته: حدود ۵۰۰ میلیون تومان برای فیلم هزینه کردیم و حدود ۲۰۰ میلیون تومان هم برای دستمزد بازیگران چهره پرداخت کردیم.

**احتمالاً نخستین سوال از شما به عنوان نویسنده و کارگردان از سوی مخاطب این خواهد بود که چرا نام «میر» را برای اثر خود**

**انتخاب کرده اید و چرا نام دیگری روی این اثر نگذاشته اید؟**

انتخاب نام این اثر، بیشتر تشبیه ادای دین است. ادای دین به آدم هایی که برای سینما در هر سطحی تلاش می کنند اما یادی از آنها در این مدیوم نمی ماند. من دوستی داشتم که همین ویژگی را داشت، او به سینما علاقه زیادی داشت و برای آن هم تلاش کرد، به همین دلیل از نام او، «میر» برای این اثر استفاده کرد. شخصیت او جذابیت های ویژه ای داشت و همین جذابیت سبب شد ترجیح بدهم از نام آن برای فیلم استفاده کنم.

**در معرفی ای که از این فیلم منتشر شده، جمله ای نظرم را جلب می کند که «یکی با کار، یکی با پول، یکی با زندگی، یکی هم با سیگار، همه خودشونو می کشن. فقط راهاشون فرق می کنه». این سوال با دیدن این جمله ذهن را به خود مشغول می کند که آیا «میر» درباره مرگ است؟ می شود این طور استنباط کرد؟**

نه! به نظر من نباید این طور استنباط شود. فیلم امیر یک درام اجتماعی است. اگر خیلی کلی و بدون لورفتن داستان بخواهم پاسخ این سوال را بدهم، باید جواب مثبت و منفی را با هم بدهم، چون هم می توان گفت داستان، داستان مرگ است و هم نیست، چون برداشت ما از مرگ احتمالاً متفاوت است و اگر مالک مرگ همین چشم بستن از این دنیا باشد و از بین رفتن و پایان این زندگی، خیر چنین چیزی نیست. مرگ را می توان طوری دیگری هم دید. مثلاً فردی که از اساس خودش و زندگی را فراموش کرده، آیا زنده است یا نه؟ این یک چالش است. خیلی از ما ممکن است اطراف خود افرادی را ببینیم که در اطرافشان وجود دارد و خیلی هم تلاش می کنند اما وقتی چشم از این دنیا فرو بست، اطرافیان می گویند: طفلی زندگی نکرد، اصلاً

از زندگی هیچ چیز نفهمید، به نظر من فراموش کردن زندگی خودش یک نوع مرگ است. هر کدام از ما اگر در جامعه پیرامونی خودمان بگردیم، آدم هایی را می بینیم که زندگی معمولی را فراموش کرده اند. در زندگی معمولی خیلی چیزها هست، شادی، مسئولیت در قبال دیگر شهروندان، مهم شدن در درد دیگران و خیلی چیزها. مثلاً در جامعه اتفاقاتی می افتد که اگر همه ما تلاش کنیم و به نوعی مسئولیت بپذیریم، تحملش برای همه و حلش ساده تر خواهد شد، اما این موضوعات فراموش شده است. پرداختن به این موضوع و نگاه به بخشی از آنها داستان امیر را تشکیل می دهد.

**در میان بازیگران این فیلم چهره های آشنایی دیده می شوند، پروسه انتخاب بازیگران چطور بود؟ روند کار با این بازیگران و تیمی که انتخاب کردید، چطور بود؟**

اول از همه باید بگویم، سینما امری فردی نیست. بنابراین در توفیق یک فیلم عوامل آن نقش مهمی دارند. خوشبختانه من این شانس را داشتم که عوامل خیلی خوبی را در این حضور داشتم. در میان بازیگران میلا کی مراد، زحمت زیادی برای پروژه کشیده، البته دیگر اعضای تیم بازیگری هم خوب کار کردند و جای تشکر دارد. در این میان حتماً باید از هادی کاظمی نام ببرم که به نظر من از بازیگران بسیار باهوش است و با این که کمی دیر و بعد از سایر اعضا به این تیم اضافه شد، خیلی زود توانست به سایر اعضا برسد. او در جریان تمرینات قرار گرفت و با این که نقش سختی هم در پروژه داشت، به مرور زمان توانست با سایر اعضا، هماهنگ شود. نقش او را به این دلیل عرض کردم که نقی مراد اتفاقاً و تلافی خاصی در آن وجود دارد و در مواقعی به طنز نزدیک می شود، بنابراین حساسیت خاصی هم داشت. آقای مهدی عامل هاشمی هم

از بازیگران قدیمی استان خراسان هستند و به دلیل شناخت نسبت به توانایی هایشان ادای دینی به ایشان داشتم. به نظر من سینما باید به ظرفیت های شهرستان، توجه کنیم، چون ظرفیت زیادی در شهرستان های مختلف داریم.

**در مراسم موضوع هم کمی توضیح دهید. تمرینات این کار حدوداً ۹ ماه قبل از شروع رسمی آغاز شد و دلیلش هم این بود که بازی ها، با آنچه تا حالا بوده، متفاوت باشد. در این تمرینات فیلم هایی را هم تماشا کردیم و درباره نقش ها به طور کامل صحبت کردیم. به هر حال باید بپذیریم که بازی بازیگران در امتداد و گاهی به موازات هم تعریف می شود. ما مجبور بودیم تمرینات را خیلی جدی بگیریم تا محصول کار قابل قبول باشد. این راه اهل سینما تأیید خواهد کرد که بازیگران در یک اثر نمایشی باید مثل یک کارکتر باشند. ما هم همینطور هستیم. من و همکارانم از این بازیگران هم همین است. این تمرین ها کمک می کند تا هماهنگی در کار ایجاد شود و چون هر چه حس ها و موقعیت های نمایشی نزدیک به هم شود، محصول نهایی بهتر خواهد بود.**

**آقای سیدضیاء هاشمی، از نام آشنایان سینما هستند. حضور او در این پروژه چطور اتفاق افتاد؟**

سیدضیاء هاشمی همان طور که گفتید، نام آشنایی دارند اما آشنایی نزدیک من بسا او، از طریق میلاد کی مراد اتفاقاً و تلافی خاصی در آن وجود دارد و به من و پروژه داشت، باعث شد ایشان تهیه کنندگی کار را بپذیرند.

### فیلم های امروز

درباره به وقت شام ابراهیم حاتمی کیا

#### تمام توقعات آقای کارگردان!

که حس و حال حماسی فیلم و حجم زیادی از جلوه های ویژه فیلم به همراه بازی دوباز بگر اصلی فیلم کنجکاوی زیادی برای تماشای به وقت شام ایجاد کرده است. به وقت شام داستان یک فروند هواپیمای ترابری ایرانی را روایت می کند که از ایران عازم فرودگاه دمشق می شود. هادی حجازی فر و بابک حمیدیان، خلیان و کمک خلیان هواپیما هستند. خلیان و کمک خلیانی که از قضا پدر و پسر هم هستند و در سوره میان تروریست های تکفیری به دام افتاده و به اسارت برده می شوند. ابراهیم حاتمی کیا امسال با فیلم به وقت شام که یکی از مهمترین فیلم های جشنواره است، توقعات فراوانی از این فستیوال دارد و حتی در مراحل عنوان شد که او با شرط عنوان بهترین فیلم به وقت شام را به جشنواره رسانده است. فیلمی که چندی پیش گفته می شد به جشنواره نخواهد رسید، به هر ضرب و زوری بود، در برنامه آکران مردمی گنجانده شد تا حرف و حدیث ها درباره رسیدن یا نرسیدن آن تمام شده و البته حرف و حدیث های مبنی بر قول هایی که به این کارگردان امتحان پس داده شده است، جای آنها را بگیرد.

فیلم های حاتمی کیا همیشه با استقبال خوبی در دوره های مختلف جشنواره فیلم فجر روبه رو شده است؛ چه در بخش جوایز و چه در سینماهای مردمی. پیش بینی می شود این اتفاق امسال هم برای به وقت شام تکرار شود. بنا به شایعاتی که درباره این فیلم رواج یافته، این احتمال امسال حتی بیشتر از پیش نیز به نظر می رسد؛ با این که می شود گمان کرد که فیلم های حاتمی کیا بدون هیچ قول و قرار ی نیز همواره سزوار توجهی بیشتر و فراتر از اغلب تولیدات سینمای ایران بوده اند. به همین دلیل هم هست که می شود گفت با یا بی این حرف و حدیث ها، به وقت شام یکی از مدعیان اصلی فتح سیمرغ های جشنواره است.

از بازی حمیدیان و حجازی فر، تا کارگردانی، فیلمنامه، طراحی صحنه، فیلمبرداری، موسیقی و صداگذاری همگی شانس خوبی برای دیده شدن دارند.

به هر حال باید منتظر ماند و دید تا این جدیدترین محصول سازمان اوج که گشاده دستانه در خدمت حاتمی کیا برای ساخت این فیلم بوده، چنان که گفته شد؛ نسخه اولیه این فیلم ۲۵۰۰ پلان داشته، چه دستاوردی برای تهیه کننده، کارگردان، عوامل و البته سینمای ایران به ار مغان خواهد آورد؟



درباره فیلم دار کوب ساخته بهروز شعبانی

#### در جست و جوی سیاهی ها

همان حاشیه نشینی است را به مخاطب می نمایاند. آدم هایی که از داغ بی بولی مجبور به فروش نوزادان خود هستند، تا شاید از طریق این معامله آینده خود و فرزندشان را تأمین کنند. اجتماعی هولناک از تریاک فروشان، تفروشان، فرزند فروشان و اساساً هر چیزی که قابل خرید و فروش باشد.

فیلم با طراحی صحنه دقیق و توزیع مناسب رنگ های سرد و گرم میان سکانس های مختلف، به فراخور نیازهای حساسی هر سکانس به خوبی توانسته پاساژهای حسی هر سکانس را با عناصر رنگی مورد نظر تقویت کند. همچنین طراحی دقیق و درعین حال واقعی محله های مختلف حاشیه نشین امری صعب و دشوار بوده که طراح صحنه به خوبی از عهده آن برآمده است. این شکل از صحنه پردازی آنچنان دقیق طراحی شده که در بعضی سکانس ها نظیر سکانس پارک، تنه به مستند های اجتماعی می زند.

دوربین بهروز شعبانی در این فیلم دوربینی پویا و جست و جوگر است. دوربینی که خود را به میانه واقعه می اندازد و با واقعه درگیر می شود. به همین دلیل پرتاب مخاطب از چالش هایی که فیلمنامه تدارک دیده، به چالش های بعدی با همراهی و همگامی دوربینی متحرک که همراه است. بازی بازیگران در قطب های مختلف داستان خیلی خوب و یکدست از آب درآمده است. بازی یکدست بازیگرانی چون جمشید شانه پور، امین حیایی، مهناز افشار و سارا بهرامی در نهایت منجر به تولید فیلمی قابل تأمل و مساله دار شده است.



**محمدرضا بحرانی** | فیلم دارکوب به کارگردانی بهروز شعبانی یک فیلم اجتماعی است. مسائلی از قبیل اختلاف طبقاتی، فقر، اعتیاد و حاشیه نشینی در این فیلم مورد توجه قرار گرفته است. این فیلم با انتخاب پرسوناژهایی از طبقات مختلف اجتماعی همزمان فرهنگ، سبک زندگی، معضلات و مشکلات آنها را بررسی و مقایسه می کند. فیلم سنی می کند به شکلی صفا و دردمندانه مسائل و مشکلات زنان و خانواده را مورد بررسی قرار دهد.

مشخصاً با دو زن از دو طبقه اجتماعی و فرهنگ متفاوت مواجه هستیم. مهسا (با بازی سارا بهرامی) زنی است از طبقه فرودست اجتماعی که همه چیز را باخته و چیزی برای از دست دادن ندارد. به همین دلیل در راه دست یافتن به خواسته اش بی پرواست و خود را به آب و آتش می زند. او ثبات موجود را می کشند.

بلوا به پسا می کند تا به هدفش برسد. از سوئی دیگر، با نیلوفر (با بازی مهناز افشار) مواجهیم. او زنی تحصیل کرده از طبقه متوسط است. در موضع ثبات قرار دارد و به همین دلیل آشفته شدن وضع موجود را بر نمی تابد و در بازگرداندن ثبات اولیه می کوشد و گردونه درام حول انرژی هایی که این دو پرسوناژ از دو سو وارد می کنند، به گردش درمی آید. مرد قسه (با بازی امین حیایی) در طول قسه همواره نقش کاتالیزور و انتقال دهنده را برعهده دارد.

در این میان سرک هایی که فیلم به پهنه های مختلف به محله های حاشیه شهر می کشد، روی دیگر سکه برزرق و برق اجتماعات شهری که

شب نخست جشنواره چگونه گذشت؟

#### از کاخ جشنواره تا کوخ جشنواره!

نه؟ ته فیلم را البته نمی گویم که خودتان بعداً بروید ببینید. پاساژ بیشتر مشکل دارم که بحث ضاعت سینمای ایران همین است. دیگر وقتی می خواهی حمله عوامل دامن را نشان بدهی، مجبوری دوربین را بگیری توی حلق دانشی ها که زده و خورد آنها با مردم و به اسیری برنشان. به خاطر خالی بودن فضا، زیاد مصنوعی از آب درنیاورد، اما برخلاف معمول من واقعا تا پایان فیلم نشستم و دنبال این «کامیون» رفتم. منتها فیلم بعدی «شاهفیل» واقعا مرا

حیرت زده کرد. اول این که دستم زیاد به انیمیشن هموطنان که واقعا کارشان را در سطوح انیمیشن های بزرگ بین المللی ساخته بودند. دوم این که برادر من یک نویسنده یا گروه نویسندگان استخدام کن و آن قدر قسه را این شاخه آن شاخه نبراز. یعنی هر چند که از کیفیت فن انیمیشن لذت برم، به همان میزان روند قسه رفت به اعصابم می داند. وقتی بخواهید یک دست هزار هندونه بردارید، می شود قسه «شاهفیل»؟ ضمن این که خوب در شخصیت پردازی «شاهفیل» کمی هم رفقا ناختم که به «کنگ فو پاندا» زده بودند که فکر نکنید نفهمیدیم البته همچنان زحمات عوامل این انیمیشن را نباید نادیده گرفت، چون بعضی صحنه ها در واقعاً یاد انیمیشن های هالیوودی اندازد. منتها این همه ضعف در روایت قسه و ضعف در شخصیت پردازی و دیالوگ نویسی چرا؟ آقا کلا پدر این فیلم یک جمله کلیشه ای داشت که قرار بود موسیخ کن تن مان باشد و از فرط تأثیر تکان تکان مان بدهد. آن هم این جمله بود که خدا هیچ کسی را بی حکمت نیافریده. خوب این را که خودمان می دانیم. کجای قسه فیلم شما ملو از این حکمت بود؟ این فیلم چه کرد که آفرینش اش در نهایت بی حکمت نبود؟ فرار از مهلکه؟ راستش واقعیت تاریخی چیز دیگری می گوید. در هر حال بد نیست شرکت مذکور مشاورانی هم برای موارد تاریخی و روایی استخدام کند، چون آن طوری که پیلان شان قرار کند فقط انسان ها به سیاه راه در کل نبود شدند، نه این که پیلان شان فرار کنند و فقط انسان ها به سیاه راه در کل نبودند. البته این جریان جای بحث دارد و دستنویس بنده دیگر جاندار، چون کل آن باید ۷۰۰ کلمه باشد که الان شد ۲۱۲ کلمه! ۱۳ کلمه بیشتر!



**یاسر نوروزی** | از کاخ جشنواره رفتم به کوخ یعنی امسال از برج میلاد سرازیر شدیم و انتهای اتوبان نم کشیدیم. در واقع ما خبرنگاران امسال مشرف شده ایم به یک سری کوچه آشتی کنان که هی می توایم در قدم رهای مسدوم همدیگر را ببینیم و بغل کنیم (با مراعات شرایط محرم نامحرم البته). در مجموع این پردیس ملت را بیشتر شبیه پارک آبی ساخته اند. نه این که متلک بیندازم به مدیریت آن. بنده خدا هر کسی هست،

شاید به او تلباتی نداشته که از آن کاخ شریعور بی سمت این کوخ اما مساله اینجاست که اگر برادران و خواهران تصمیم گیر و مدیر قصد داشته اند مار از رفق بیندازند، کاملاً خسته نباشند که موفق شدند. در جلاتدن شور و حال جشنواره و خوبانندن انواع مواج هیجان هم داستان را به گرمی می فشارم. دست کم شب اول که اینطور بود، چون رفته این راهروها را هی زیر و بالا بردم. اول دستشویی را پیدا کنیم و بعد هم اتاق مرتبط با دخان را اولی پیدا شد اما مح دومی نشد و فهمیدم که این ۱۰ شب، باید بعد از هر فیلم، بدوم تا پایین و بعد از آن بدوم تا بالا، بدوم پایین، بدوم بالا، پایین، بالا، پایین، بالا... خاصه ورزش داشتیم امشب. بعد هم رفتم نشستیم داخل سالن منتظر آکران فیلم «کامیون». این فیلم را کامیونیا پروتوی ساخته شد، ۲۰ دقیقه تأخیر بخش شد. ضمن این که وقتی رفتم داخل سالن ۲ نشستم. کلا ۲۰ نفر بودیم. بعد البته ۲۰ نفر شدیم و بعدتر که عوامل فیلم آمدند، ۵۰ نفر. نه این که حالا دقیق بخواهم بگویم ۱۰ نفر، ۱۰ نفر آدم اضافه شد. کلی می گویم. فیلم بدی هم نبود. درباره یک خانواده کرد عراقی بود که دخترشان از دست داعش فرار کرد و گیر سعید اقاخان افتاد شوخی می کنیم. اقاخان بازی بامزه ای داشت و اگر نبود، شاید یک مقدار زیادی از ملاحظت فیلم کم می شد. منتها این خاتم ایزدی که از دست داعش فرخت، داخل آن کامیون خیلی این طرف، آن طرف رفت و کمی حوصله سربر شد. هر چند که به هر حال ماهی دوست داشتیم. ببینیم بالاخره این دختر شوهرش را پیدا می کند یا شوهره میت از آب درمی آید؟ چون ایرانی جماعت که خود هم طبیعتاً جزوتان هستیم، همه دنبال این هستیم ببینیم بالاخره دختره با اقاخان ی ازدواج می کند یا